

بازتاب اندیشه‌های اسلامی - ایرانی - هندی در نسخه خطی «پادشاه نامه» ابوطالب کلیم کاشانی

محمدرضا شریفی*

چکیده

ابوطالب کلیم کاشانی (ولادت حدود ۹۹۰ و وفات ۱۰۶۱) از شاعران برجسته سبک اصفهانی یا هندی است. بعضی محل تولد او را همدان دانسته و گفته‌اند به سبب اقامت طولانی در کاشان به کاشانی معروف شده است اما شواهد سبکی در آثار وی نشان دهنده کاشانی بودن اوست. در عهد جهانگیر، پادشاه گورکانی هند به هندوستان رفت و باز به ایران بازگشت؛ برای بار دوم به هندوستان رفت و به سمت ملک الشعرائی دربار شهاب‌الدین شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ.ق) نایل آمد. کلیم به دستور شاه جهان، فتوحات وی را به رشته نظم کشید و آن را «ظفرنامه شاه جهانی» یا «پادشاه نامه» نامید. «پادشاه نامه» کلیم علاوه بر ارزش‌های ادبی فراوانی که دارد، در بردارنده اندیشه‌های اخلاقی و آداب و رسوم آن دوره است که در این مقاله کوشش شده تا به شمه‌ای از آنها اشاره شود.

کلید واژه‌ها:

کلیم کاشانی، پادشاه نامه، اندیشه‌های دینی، آداب و رسوم.

* - استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۶/۰۴

مقدمه

بعضی از تذکره نویسان چون آذر بیگدلی در تذکره «آتشکده آذر» و محمد صالح کنبو در کتاب «عمل صالح» جلد سوم صفحه ۳۰۹ مولد کلیم را کاشان دانسته‌اند. شهر کاشان از قدیم الایام به دارالمؤمنین معروف بوده است؛ بنابراین بی‌گمان کلیم مذهب تشیع داشته و به عقاید اسلامی خود پایبند بوده است. آنچه از اشعارش بر می‌آید، همین سخن را تایید می‌کند؛ به علاوه اینکه کلیم عارف نبوده ولی مشربی عرفانی داشته است.

کلیم به شبه جزیره هند می‌رود و به دربار شاه جهان راه یافته و لقب ملک الشعرا می‌گیرد، با آیین اسلامی روبه‌رو می‌شود؛ چرا که جلال‌الدین محمد اکبر، ششمین پادشاه سلسله گورکانی هند، فرمانروایی گورکانیان را در کل شبه قاره گسترانید و آیینی به نام «دین الهی» که ترکیبی از اسلام و هندوئیسم و سایر ادیان بود، بنیان گذاشت؛ از او به عنوان بزرگترین پادشاه هند نام می‌برند. به دنبال اکبر شاه، نورالدین محمد جهانگیر و شهاب‌الدین محمد شاه جهان - که کلیم شاعر دربار وی است - و اورنگ زیب فرزند شاه جهان کسانی بودند که عقاید این دین الهی را مو به مو رعایت می‌کردند؛ به طوری که حتی اورنگ زیب بر اجرای مجدد سخت گیرانه اسلام پای فشرد و جزیه را برای غیر مسلمانان برقرار کرد.

به هر روی کلیم کاشانی که هم خود مسلمان بود و هم اجرای مقررات و آیین اسلام را در دربار شاه جهان مشاهده می‌کرد، در کتاب "پادشاه نامه" خود که در شرح فتوحات شاه جهان است با شگردی زیرکانه و خلاقانه و با تمام تجربیات زندگی شاعرانه خود عقاید و اندیشه‌های اسلامی را گاه از زبان پادشاه و گاه در زبان خود به شکلی هنرمندانه در لابلای گزارش‌های فتوحانه پادشاه آورده است که در این مقاله به اجمال به آنها اشاره می‌شود. قبل از این لازم است در مورد نسخ خطی «پادشاه نامه» توضیحی داده شود و آن اینکه مثنوی «پادشاه نامه» دارای دو نسخه خطی است که یکی مربوط به کتابخانه و موزه ملی ملک با شماره (۴۷۰۱) با عنوان پادشاهنامه یا شهنشاه نامه دارای ۸۵۹ برگ و حدود ۱۵۰۰۰ هزار بیت است؛ نسخه دیگر مربوط به

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره (۶۹۹) با عنوان پادشاه نامه دارای ۳۰۶ صفحه و حدود ۱۵۰۰۰ بیت است. این نسخه در قرن ۱۱ هجری نوشته شده است. کلیم کاشانی در این منظومه علاوه بر اینکه فتوحات شاه جهان را به رشته نظم کشیده است، اطلاعات فراوانی در مورد مکان‌ها و شهرهای هند از جمله کشمیر و دهلی داده و آن‌ها را توصیف کرده است که این توصیفات با تخیلات نو و بی نظیری همراه است. این منظومه در بردارنده مسائل اجتماعی، دینی، اخلاقی و عرفانی است. آغاز این مثنوی بعد از حمد الهی به معراج نامه پیامبر (ص) مزین شده که توضیح و تفسیر آن یک مقاله جداگانه را می‌طلبد.

اعتقادات الهی و دینی

الف: اعتقادات الهی دربار شاه جهان

۱ - شاه جهان برای فتح کردن حرکت می‌کند، اما حال و هوایی خدایی دارد.

به تأیید فیض ازل هم عنان
روان گشت خاقان صاحبقران
(نسخه خطی ملک: ۲۴۱)

شاه جهان پیوسته فکر می‌کرد که فتح دکن کاری ساده نیست؛ لذا از خدا کمک می‌گیرد.

چو دایم به درگاه پروردگار
شهان را فتد بیش از خلق کار
به گردن گرفت آنچه بار جهان
مدد خواهد از کردگار جهان
(همان: ۲۴۱)

همچنین شاه جهان معتقد است که کمک خداوند منوط به ترک گناه است. پس باید گناهان را ترک کرد و در این هنگام شراب خوردن را باید کنار گذاشت تا مورد عنایت خدا واقع شد.

از این روی آن شاه مالک رقاب
ز توبه بشستند لب از شراب
این بیت و شواهد دیگر در منظومه نشان می‌دهد که شاه جهان به «توبه» بسیار معتقد بوده است.

در آن ساحل از باده، شه، دست شست
زمی گشت تائب به عزم درست
(همان: ۲۴۱)

۲- مبارزه با نفس

شاه جهان معتقد بود که انسان در اوج قدرت و جوانی باید با نفس خود مبارزه کند و الا ترک نفس در پیری ارزش چندانی ندارد.

گذشتند زان نشئه آگهی	ز می در جوانی و شاهنشاهی
کسی کرد با نفس سرکش جهاد	که با وصف قدرت، گذشت از مراد
اگر بگذرد پیر از مُلک کی	نه همچون جوانی است تائب ز می

(همان: ۲۴۱)

۳- در فتح مُلک تبت به اقبال شاه جهان و حسن تدبیر ظفر خان، آمده است که وقتی ظفرخان قلاع را فتح می کند، آن را کار خدا می داند و می گوید:

دلا دیده بیشی باز کن	تماشای کار خدا ساز کن
بین تا چه دشوار امری خطیر	دراندک زمان گشت صورت پذیر

(همان: ۸۵۷)

ظفر خان در این فتح و پیروزی به اقبال شاه و توکل به خدا معتقد است.

به اقبال شاه و توکل که داشت	ظفرخان لویای ظفر بر فراشت
توکل کن و رو به کام نهنگ	که دامان پر گوهر آری به چنگ

(همان: ۸۵۷)

۴- اعتقاد پادشاه به خدا و نماز باران و برگزاری آن

کلیم پس از وصف قحطی و خشک سالی، اعتقاد پادشاه را به خدا و نماز باران چنین بیان می کند:

چنین امر فرمود ظلُّ الله	مَلک سیرت دین و دولت پناه
که از درگه ایزد چاره ساز	طلبکار باران شوند از نم ساز
به احوال خلق است ایزد، علیم	طلب را ولی دوست دارد کریم
گروهی ز سادات والا نسب	دگر جمعی از اهل فضل و حسب
مدارس نشینان ارباب قبال	صوامع گزینان پر وجد و حال
دگر قاضی و مفتی و هر که بود	به شهر از عزیزان صاحب وجود

نهادند از عجز، روی نیاز
نه چندان که شوید ز دل ها غبار
به روزی که شد وزن ظلّ اله
زمین یافت کامی که امید داشت
نثار گهر ریخت ابر آن قدر
غبار دل خلق شد برطرف
(همان : ۸۳۹)

سوی عید گاه از برای نماز
پس از این نماز ابر شد قطره بار
سر سال میلاد عالم پناه
ز قدر و شرافت که آن عید داشت
بر آن روز عید سعادت اثار
که شد هر کف خاک دست صدف

ب: اعتقادات دینی کلیم

از بررسی ابیات «پادشاه نامه» چنین استنباط می‌شود که اگر چه کلیم برآنچه گفته، معتقد بوده است لیکن جوّ اسلامی حاکم بر دربار نیز چنین اقتضا می‌کرده است که کلیم بتواند عقاید خود را در لابه لای گزارش‌های فتوحانّه شاه جهان، به راحتی ابراز کند.

۱- جزای عمل

چه دانای آگاه و چه بی خرد
که باشد جزای عمل ناگزیر
(همان : ۳۸۶)

بر اهل عالم چه نیک و چه بد
نهان نیست این معنی دلپذیر

۲- کفران نعمت

که خُسران دارین ازو برنداشت
که از خون کارنده می خواهد آب
(همان : ۶۷۷)

کسی تخم کفرانِ نعمت نکاشت
از آن تخم، عاقل کند اجتناب

۳- اعتقاد به قانون قضاوت در دین

به حکم شریعت دو باشد گوا
(همان : ۷۲۹)

چو دایم در اثبات هر مدعا

۴ - مرگ اجباری

حکما و اولیای الهی مرگ را بر دو نوع می‌دانند، یکی مرگ اختیاری و دیگری مرگ اجباری. مراد از مرگ اختیاری آن است که آدمی بر نفس خود چیره شود و به تهذیب درون پردازد و دیو نفس را بکشد؛ حدیث «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» ناظر به همین مرگ است؛ مراد از مرگ اجباری همان مرگ طبیعی است. که جبراً بر همگان عارض می‌گردد و از آن هیچ گریزی نیست. کلیم مرگ اجباری را به بیماری تشبیه کرده است که تلاش و کوشش طبیب هم سودی ندارد، چنانکه مولانا نیز بیماری‌ها را دریچه مرگ می‌داند.

جزو مرگ، از خود بران‌گر چاره‌ای است
دان که کَلَش بر سرت خواهند ریخت
(مثنوی، دفتر اول: ۱۰۷)

دان که هر رنجی ز مردن، پاره‌ای است
چون ز جزو مرگ نتوانی گریخت

و کلیم می‌گوید:

چه حاصل که دلسوز باشد طبیب
(نسخه ملک: ۴۲۹)

چو بیماری مرگ گردد نصیب

۵ - شقاوت و بدبختی، چشم باطن را می‌پوشاند.

ز کس آنچه خیر است پوشیده نیست
(همان: ۴۵۴)

شقاوت اگر پرده دیده نیست

۶ - زبان انسان از شکر گزاری خداوند قاصر است.

چنانکه سعدی گوید:

کز عهده شکرش به در آید
(سعدی، ۱۳: ۱۳۶۶)

از دست و زبان که برآید

و کلیم می‌گوید:

بروید نگوید زبان شکر این
(نسخه خطی ملک: ۸۴)

زبان گر به جای گیاه از زمین

۷- بخشش خداوند براساس حکمت خویش

شاید برای همه انسان‌ها این سؤال پیش آمده باشد که چرا خداوند فلان چیز را به من نداده و یا نعمت را بر بعضی تمام و کامل داده است. پاسخ این گونه سؤالات انسان را به یاد حکایت طاووس و زاغ بهارستان جامی می‌اندازد که باهم براین اساس نزاع می‌کردند. ناگاه کشفی، که در آن نزدیکی سر به جیب مراقبت فرو برده بود، سر برآورد و گفت: «ای یاران عزیز و دوستان صاحب تمیز، این مجادله‌های بی حاصل را بگذارید و از این مقاوله بلاطائل دست بردارید، خدای - تعالی - همه چیز را به یک کس نداده و زمام همه مراد را در کف یک کس نهاده. هیچ کس نیست که وی را خاصه داده که دیگران را نداده است و در وی خاصیتی نهاده که در دیگران نهاده. هر کسی را به داده خود خرسند باید بود و به یافته خشنود.» (جامی، ۱۳۶۴: ۳۷).

کلیم کاشانی به این دست سؤالات چنین پاسخ می‌دهد:

وطن بردش چاه بیژن بود
متاعی خدا داد مخصوص آن
عقیق یمن، مُشکِ ملک ختن
(نسخه خطی ملک: ۸۴۱)

به هند آن که یک روز مسکن بود
به هر ملک بهر نظام جهان
چو لعل بدخشان و دُرّ عدن

۸- اعتقاد به تقدیر و حافظ بودن خدا

بلا خود سپر گشته پیش بلا
(همان: ۸۵۰)

به هر جا که یار است حفظ خدا

۹- اعتقاد به قدرت الهی

که هر یک سپهری است در ارتفاع
ز سعی و تلاش بشر برتر است
نه از کثرت لشکر و دست زور
به ناخن گنی سد اسکندری
(همان: ۷۷۵)

به یک سال تسخیر چندین قلاع
نه از قدرت و کوشش لشکر است
ز تأیید حق باشد این قسم امور
نماید چو تأیید حق یاوری

ج : اعتقادات اخلاقی کلیم

۱- ادب داشتن

عنان ادب هر که از دست داد
ز چشم و دل هر که هست، اوفتاد
(همان: ۲۷۸)

۲- انسان در گرو اعمال خویش است

بد از کرده خویش آید به پیش
کجا شعله با خار و خس آن کند
تهی مغز کم ظرف دور از حساب
کشد ساغر زهر از دست خویش
که با خویش مغرور نادان کند
شکستن ز خویش است، همچون حساب
(همان: ۳۴۱)

۳- مال، چاه است و دشمن انسان

فزونی مال است بدخواه کس
به این مال کس ز اهل دنیا نبود
مباد این چنین چاه، در راه کس
چنین گنج هیچ ازدها را نبود
(همان: ۶۸۰)

۴- دردها و سختی ها جلادهنده دل انسان است

دل هر که آینه حق نماست
ببرو روی آلام دیدن جلاست
(همان: ۱۵۵)

۵- مجازات کسی که پند نمی پذیرد

هر آن گوش کز پند گیرد ملال
علاجی ندارد به جز گوشمال
(همان: ۱۵۷)

۶- احتیاط در خاک دشمن

در این ره نباید به جایی رسید
در این دایره پا چنان نه به پیش
مرو دور در ملک دشمن دلیر
که در بازگشتن نباید دوید
که آخر نیفتی ز پرگار خویش
که در بازگشتن بمانی چو تیر
(همان: ۳۳۹)

۷- بداندیش پادشاه نباش

که یک حامی پادشاهان خداست
(همان: ۳۸۹)

به ظلّ خدا بد سگالی خطاست

۸- تعلّق عادت اهل غفلت

تعلّق بود تا دم واپسین
(همان: ۷۰۱)

بُود عادت اهل غفلت چنین

۹- زیاده سری (= بلند پروازی)

در فرهنگ و گویش شهر کاشان می گویند: «فلانی سرش زیادی می کند یا از سرش زیاد است» کنایه از کسی است که بدون شایستگی و لیاقت بخواهد مقام بالایی کسب کند.

ضرور است کز نیزه گردد بلند
که تن گردد از صحبت سر، بری
(همان: ۷۰۵)

سری را که بی وجه بالا کشند
دهد این نتیجه زیاده سری

گرفتار سودای آن کس میاد
(همان: ۷۸۸)

زیاده سری می دهد سر به باد

در جای دیگری در پایان حکایتی از جوان هندوی متمرّد سرکش، که به دستور پادشاه جوارحش قطع می شود، می گوید:

که تن گردد از صحبت سر، بری
(همان: ۸۳۶)

جز این نیست نفع زیاده سری

۱۰- اعتقاد به اخلاص شاه

که اخلاص را این بود رسم و راه
(همان: ۶۸۸)

همه ضبط شد بهر سرکار شاه

۱۱- اعتقاد به چشم زخم

که از سنگ، بس مرغ جانها پرید
(همان: ۶۸۷)

که ناگه چنین چشم زخمی رسید

۱۲- هشدار به پندپذیری از بزرگان

نباشد به جز اقتضای اجل
(همان: ۶۸۶)

که پند بزرگان نکردن عمل

۱۳- پیام اصلی سخن

سحر خیزی و جهد و طبع درست
(همان: ۲۵)

سه چیز است اصل سخن از نخست

۱۴- جهان، دنیا

کلیم کاشانی نسبت به دنیا نه دیدگاه خوبی دارد و نه دل خوشی، بلکه دنیا را دریایی خطرناک می‌داند؛ او هشدارهای خود را در مورد دنیا از زبان دانایان و جفاخورندگان روزگار چنین بیان می‌کند:

۱-۱۴- جهان وانسان

همان عارف آشکار و نهان
شب و روز آن شادی و غم بود
به شادی و غم آدمی راست کار
که آبستن آفتاب است شب
(همان: ۱۲۳)

چنین گفت دانای کارجهان
که آدم نمودار عالم بُـوَد
بُـوَد تا شب و روز در روزگار
بُـوَد هر غمی راحتی را سبب

۲-۱۴- جهان و خدا

نظرهاست در آشکار و نهان
از آن سایه آسود هرکس که بود
زمین و زمان جمله مسعود شد
(همان: ۱۸۰)

خدای جهان را به کار جهان
همان کامد از ظِلِّ حق در وجود
چون این ظِلِّ بر آفاق ممدود شد

۳-۱۴- ترک دنیا

ز خود گفت با چون خود آزرده‌ای
حسد برده بر هرچه خود داده است

ز ایام، زخم جفا خورده‌ای
که دوران ز بس سفله افتاده است

مگیر از جهان هیچ غیر از کنار
(همان: ۴۴۵)

چنین است چون طینت روزگار

۴-۱۴- جلاد روزگار

درآورد جلاد دوران ز پا
(همان: ۷۶۴)

هزار آدمی را به تیغ فنا

۱۵- با پادشاهان و بزرگان لجاجت نکن

نباشد به جز تیشه بر پا زدن
بر عاقلانش ندامت برست
به شاهنشاه صاحب تخت و تاج
نشان کرد خود را چو آید به زیر
(همان: ۷۴۴)

در کینه با دست بالا زدن
لجاجت اگر باز خود کمتر است
ثمر تا چه بخشد عناد و لجاج
سوی آسمان هر که افکند تیر

۱۶- مجازات نابخردان باعث خردمندی، هوشیاری و پختگی آنها می‌شود.

که آید به هوش خود از زخم خار
که عاقل به حنظل نداده است آب
بود جاهل خام را پخته ساز
(همان: ۴۶۹)

به دیوانه شد چوب گل سازگار
بدان را به نرمی مکن کامیاب
تف قهر شاهان دشمن گداز

این ابیات کلیم یادآور دیدگاه سعدی است که گفته است:

جای گل، گل باش و جای خار، خار
(سعدی، ۱۳۷۵: ۶۶۸)

با بدان بد باش و با نیکان نکو

۱۷- سفارش به خاموشی و سکوت

همه ساز و برگ زرش خامشی است
(نسخه خطی ملک: ۷۲۲)

که تیغ زبان جوهرش خامشی است

۱۸- توصیه به مدارا و بخشش

مداراست با قدرت انتقام
(همان: ۸۶)

کمالی کز آن مرد گردد تمام

۱۹- قضا و قدر

کلیم کاشانی در مثنوی بلند «پادشاهنامه» خود به ضرورت، بارها از قضا و قدر سخن می‌گوید. به ظاهر چند نظر ارائه می‌دهد ولی بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که آراء و دیدگاه‌های او سرانجام با هم وحدت می‌یابند، به طوری که یا باید به روزگار و زمانه نسبت داده شوند و یا به قضا و قدر.

۱۹-۱ - قضا و قدر باهم، هم ساز و موافقاند و هر یک کار دیگری را کامل می‌کنند و از یک فرمان اطاعت می‌نمایند.

بسی سودها از زیان دیده‌ای
که بیهوده نیشی نزد برکسی
نزد بر کسی زخم بی مرهمی
همه زخم های قَدَر، مرهم است
(همان: ۸۳)

چو آن بود حکم قضا و قدر
(همان: ۸۰۴)

قیدر داد فتوا به قتل جمیع
(همان: ۸۰۶)

قَدَر صیدران بر سر تیر بود
(همان: ۸۰۸)

چنین گفت پیر جهان دیده‌ای
که دوران به جراح ماند بسی
ز دستش اگر خسته شد عالمی
ز سر قضا گر کسی محرم است

گرفتند جنگ و جدل را ز سر

۱۹-۲ - قَدَر، مطیع فرمان قضاست.

قضا کرد راه بلا را وسیع

قضا از شکارش خبرگیر بود

۱۹-۳ - قضا حتمی است و کاری از دست قَدَر ساخته نیست.

چو پیمانه پر گشت کوشش خطاست
(همان: ۴۲۸)

بکش گرگ ها را به یوسف چه سود
چو جوهر بیاید به آن تیغ ساخت
به او ساختن چیست، افسون اوست
(همان: ۱۰۱)

قضا کارگر گشته وقت رضاست

قضا کارگر شد تأسف چه سود
چو دست قضا تیغ کین بر فراخت
قضا مار هر گنج مکنون اوست

۱۹-۴- اعتقادات خرافی کلیم

خرافه و باورهای عامیانه در گذشته معلول زندگی آدمی و عکس‌العمل او در مقابل با طبیعت وی است. توجه عامه مردم به عقاید خرافی چه در حوزه ادبیات و چه اجتماع در خصوص مسائلی بوده است که از قوه و درک و تجزیه و تحلیل آن عاجز بوده‌اند و نمی‌توانستند تفکر و استدلال منطقی برای آن بیابند. این باورها در گذشته از طریق شاعران در شعر و ادبیات فارسی راه یافته است و حتی بعضی چون نظامی به این باورهای خرافی عقیده داشته‌اند. در این میان ادبیات عهد صفویه به سبب داشتن پیوند خاصی با فرهنگ عامه، در این زمینه جایگاه مخصوصی دارد. در این مقاله به نمونه‌هایی از این عقاید در شعر کلیم اشاره می‌شود.

الف- گاوزمین

مردمان گذشته بر این باور بوده‌اند که «زمین بر روی شاخ گاو و گاو هم بر پشت ماهی مستقر است. اسم این ماهی لیوناست». (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۷۳)

بُود پشت گاو زمین با شکم ز ثقلش یکی همچو نقش قدم
(نسخه خطی ملک: ۴۶۳)

ب- هما = مرغ خوشبختی

«در ادبیات فارسی مرغ سعادت است و اتفاقاً هما در اصل هم به معنی فرخنده و خجسته آمده است». (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۱۴)

«مرغی است افسانه‌ای که گویند استخوان خُورد و جانوری نیازارد و بر سر هرکس سایه افکند پادشاه شود». (گوهرین، منطق الطیر: ۳۱۷)

سعادت از آن روی هرگز جدا نخواهد شدن همچو یمن از هما
(نسخه خطی ملک: ۶۵۰)

ج- امهات سفلی

یکی از بن مایه‌های مشترک اساطیری در روایات ملل مختلف که در حوزه اسطوره شناسی تطبیقی جای بحث دارد، موضوع پدر بودن آسمان و مادر بودن زمین و ازدواج آنها با هم است. بررسی باورهای گذشتگان نشان می‌دهد که زمین مادر موجودات است. هر چه از زمین

پدید می‌آید جان دارد و هرچه به زمین باز می‌گردد دوباره جان می‌گیرد. از آن رو که «سرنوشت زمین بار گرفتن و زاییدن مستمر و شکل و زندگی بخشیدن به هر چیز بی‌جان و سترونی است که به خاک بازمی‌گردد.» (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۴۹). این همان چیزی است که در مورد زن هم صدق می‌کند؛ چرا که زن به دنیا آورنده و تغذیه کننده است و از نظر قدرت با الهه زمین هم ذات است. نکته جالب اینجاست که هندی‌ها هم منشأ زندگی را در زمین می‌دانند و برای آن جنسیت مادینه قائل‌اند.

کلیم کاشانی به امهات سُغلی، به عنوان مادر و زایا بودن زمین، معتقد است و آغاز سال و فصل بهار را زمان رویش و زایش می‌داند، که زمین نیاز انسان‌ها را برآورده می‌کند.

برآمد در این فصل همچون گیاه	مراد دل خلق از خاک راه
مراد از زمین خواه نر آسمان	کنون مادر خاک شد مهربان
در این فصل گردد چو ناخن دراز	عجب نیست گر دست اهل نیاز
(همان: ۵۲۹)	

د- جغد

«جغد یا بوم یا کوف یا بوف پرنده‌ای است که در خرابه‌ها و گورستان زندگی می‌کند و به شومی معروف است. در مقاتل امینی نجفی آمده است که جغد بعد از حادثه کربلا خرابه نشین شد.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۳۱۰)

خرابی دهد داد سعی آن چنان	که جغد از خرابه نیابد نشان
	(نسخه خطی ملک: ۷۲۷)

ه- اژدها بر سر گنج

در گذشته باور داشتند که هر جا گنج است مار یا اژدها هم هست و مار به دور گنج حلقه می‌زند.

چنان که نظامی می‌گوید:

نه گنجی ای دل از ماران چه نالی	که از ماران نباشد گنج خالی
	(خسرو شیرین: ۸۱)

چنین گنج هیچ ازدها را نبود
(نسخه خطی ملک: ۶۸۰)

به این مال کس ز اهل دنیا نبود

و- اقبال و ادبار

آشکار است که جهان آفرینش براساس قانون علت و معلول استوار شده و هیچ حادثه‌ای بی جهت نیست، اما گاهی علت آن بر ما روشن و گاهی پنهان است. از این روی «بخت» یک مفهوم فاقد واقعیت است که با فلسفه عمومی هستی قابل تطبیق نیست. کسانی که نمی‌توانند علل حوادث را دریابند برای راضی کردن خود ناچار همه چیز را به گردن «بخت و اقبال» یا «بدبختی و ادبار» می‌اندازند. در حالی که بعضی از حکما و شعرا آن را به کلی رد می‌کنند. از جمله ناصر خسرو می‌گوید:

برون کن ز سر باد خیره سری را
مدار از فلک چشم، نیک اختری را
(ناصر خسرو، ۱۳۶۹: ۳۳)

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
تو خود چون کنی اختر خویش را بد

کلیم کاشانی که به بخت و اقبال و بدبختی و ادبار بسیار اعتقاد دارد، در جای جای اشعار خود به آن می‌پردازد و با تخیلات شاعرانه می‌گوید که بهار، اقبال زمانه و خزان، ادبار روزگار است، به گونه‌ای که وقتی به کسی روی آورد (= اقبال) چراغش با آب روشن می‌گردد و چون بخت به او پشت کند (= ادبار) خانه اش از آفتاب می‌سوزد.

ز هر شخص در گلشن کاینات
بُود این نموداری از کار بخت
وز ادبار او خانه ات ز آفتاب
(نسخه خطی ملک: ۶۶۱)

بهار و خزان نهال حیات
نباشد جز اقبال و ادبار بخت
چو روکرد سوزد چراغت به آب

۲۰- آداب و رسوم هندی - ایرانی

«گورکانیان هند بیشتر مراسم و سنن خود را به شیوه ایرانیان باستان انجام می‌دادند و با اینکه در آن عصر بیشتر مراسم ملی مستخرج از سنن مذهبی بود، در دربار هند سال نو را در نوروز به تقویم ایرانی جشن می‌گرفتند و به سایر آداب و رسوم مربوط به آن پای بند بودند و

خصوصاً در میان زنان حرم، آداب و رسوم ایرانی سخت رواج داشت. جهانگیر نیز سنوات جلوس خود را بر مبنای نوروز گذاشته است و روز اوّل فروردین را جشن می‌گرفت و به جشن‌های مذهبی اسلامی یا هندو، در مقایسه با جشن نوروز چندان وقعی نمی‌نهاده است.» (محمد هاشم، ۱۳۵۹: ۲۷)

کلیم کاشانی در خلال «پادشاهنامه» و گزارش‌های فتوحات شاه‌جهان به آداب و رسوم مخصوصی اشاره می‌کند که در دربار شاه جهان انجام می‌شود.

۱-۲۰- وزن کردن پادشاه

آنچه که از پادشاهنامه فهمیده می‌شود این است که در آغاز هر سال جشنی می‌گرفتند و در آن جشن پادشاه را یک بار با طلا (=زر) وزن می‌کردند و آن زر یا طلا را به افراد مستحق می‌دانند.

رساند از مسرت به هر شخص بهر	دگر عید وزن شهنشاه دهر
بدان سان که معهود هر سال بود	چو سنجیده گردید آن بحر جود
به عز غنی یک جهان مستحق	رسیدند از فیض آن ظلّ حق
که گلچین فیضش بود صد بهار	در این روزگار سعادت نثار
مناصب ز شهزاده‌های عظام	ببفزود شاه ثریا مقام

(نسخه خطی ملک: ۸۳۹)

۲-۲۰- آداب ازدواج مسلمان و کافر

هندوان در باب ازدواج، در دربار آدابی داشتند که از دید کلیم منکر و نکوهیده بوده و همین که شاه جهان از آن آگاه می‌شود، با توجه به اعتقاد و علاقه‌ای که به اسلام داشت، آیین اسلام را برقرار می‌سازد و خطاکاران را به شدت مجازات می‌کند.

که رسمی است منکر در این بوم و بر	به سمع مقدس رسید این خبر
به رغبت دهند این دو دختر به هم	ز ربط مسلمان و کافر به هم
بیابند در عقد هندو وفات	به این شرط و پیمان که چون مسلمات
که هندو چنین دارد آیین و کیش	در آتش بسوزند چون شوی خویش

به شمع حیاتش خُورد دامنی
 ز دهر از ره خاک بیرون شود
 بهار گلستان شرع مبین
 که در خانه دارد مسلمان زنی
 زن از وی بود بعد عقد جدید
 شود صاحب ثروت و برگ و ساز
 به زجرش نمایند از زن جدا
 که داغی نهد بر دلش هر دم
 (همان: ۶۲۱ و ۶۲۲)

چو شوهر مسلمان ، هندو، زنی
 به آیین اسلام مدفون شود
 شه‌نشاہ دین پرور حق‌گزین
 بفرمود کز کافران هر تنی
 اگر دین اسلام خواهد گزید
 وز انعام شاه‌نشه سر فراز
 کند آن شقی گرز اسلام ابا
 بگیرند از او مال و جرمانه هم

۳-۲۰ - آداب حنا بندی و تقسیم نفایس در شب عروسی به افراد مخصوص

خلاصه این مراسم چنین است:

دگر گشت ایام عشرت پذیر
 چراغان و هر ساز و برگ و نوا
 نهانی طرب گشت پیراسته
 نشستند با خان آصف نشان
 یکی غم ز دل برد و دیگر الم
 سلیمان سریر فلک بارگاه
 همه لایق شأن شهزاده بود
 برای جگر گوشه کرد انتخاب
 مُعلی مکان، مریم روزگار
 متاعی که بگزیده و تحفه بود
 همه جا به جا چیده شد تا به شام
 به چشم سران نیز شد جلوه گر
 به سرکار شهزاده نیکنام

ز شعبان، دوم شب زعشر اخیر
 رسوم حنا‌بندی آمد به جا
 دگر غسل خانه شد آراسته
 در آن بزم عشرت همه سرکشان
 مغنی و مطرب علی رغم هم
 صباح همان شب به فرمان شاه
 نفایس ز هر قسم کاماده بود
 چه آنها که بانوی غفران مآب
 چه آنها که شهزاده کامکار
 برای برادر مهیا نمود
 در ایوان پر زینت خاص و عام
 چو از شاه دریافت فیض نظر
 بردند از مجمع خاص و عام

دگر شب به امرشه بحر و بر
بزرگان این دولت جاودان
سوی منزل شاهزاده شدند
ز سرکار شهزاده کامکار
به هنگام عقد مبارک اثر
قضا داد آن عقد را انعقاد
پس آنگاه شد شاه صاحب قران
بیشاند شهزاده، برشه نثار

دو شهزاده غیر از نخستین گهر
به همراهی خان آصف نشان
به درگاه همراه او آمدند
معلی مکران بیگم نامدار
طلب کرد قاضی، شه بحر و بر
به بزم شهنشاه والا نژاد
سوی منزل شاهزاده روان
بدان سان که بر بحر ابر بهار

(همان: ۵۲۸-۵۲۵)

۴-۲۰- آیین عزاداری برای «ممتاز محل»

جهانگیر شاه در سال ۱۰۲۹ دختر مظفر حسین میرزای صفوی را به همسری فرزندش خرم (= شاه جهان) در آورد و عروس خود را «ممتاز محل بیگم» نامید. در سال ۱۰۴۰ «ممتاز محل» همسر محبوب شاه جهان درگذشت. در پادشاهنامه آمده است که شاه جهان هر سال در این روز به یاد همسر خود آیین عزاداری برگزار می‌کرد و افراد پرهیزگار، با تقوا و حافظ قرآن را می‌پذیرفت و غذا می‌داد و جهت غفران همسر خود به اقدامات خیریه می‌پرداخت.

چو در هفدهم روز ذی قعدة بود
در آن روز مهد معلی مکران
ز خلوت سرای شه روزگار
چو هر سال آن روز آید به پیش
مقرر ز شاهنشاه حق گزین
که در روضه بانوی روزگار
شود بزمی آراسته آن چنان

که بلقیس ایام رحلت نمود
به صد وجه ممتاز از اهل زمان
روان شد به آهنگ دارالقرار
عزا نو کند رسم و آیین خویش
بُود هر سر سال رحلت چنین
که انوار فیض است از آن آشکار
که جز اهل تقوا نباشد در آن...

(همان: ۶۵۹)

۲۰-۵ - ایمان مداری و برخورد شاه با کافران

از آنجا که شاه جهان مسلمان و به اعتقادات خود پایبند بود، ضمن حفظ آرامش و امنیت، با افرادی که می‌خواستند از دین تعدی کنند، مبارزه می‌کرد. در اینجا به دو نمونه بسنده می‌شود.

الف- مرد هندی سنگ دلی به نام «دلپت» بود که یک مرد و شش زن مسلمان را تحت سلطه خود داشت و آنها را به زور به کفر سوق می‌داد. وی نام آنها را عوض کرده و نام هندی گذاشته بود. خبر به شاه جهان رسید؛ شاه جهان او را خواست و به اسلام دعوت کرد و دستور داد که اگر اسلام را نپذیرفت، همه اعضای بدن او را از هم جدا کنند و سر انجام چون اسلام را نپذیرفت، کشته شد.

یکی هندویی بود دلپت به نام چنان مست و مغرور و بی باک بود به دست تسلط ز طغیان خویش یکی مرد و شش زن مسلمان همه همین کرد تکلیف ایشان به کفر مُسمی به زینب از آن مُسلمات به عقد خود او را درآورده بود زن و مرد را نام تغییر داد شهنشاه دین پرور کفر سوز به این حکم گردید گوهر فشان پس از بردن آن سراسر خطا که او را به اسلام دعوت کنید اگر شد مسلمان خطاهای او و گر زین سعادت نماید ابا چو آن تیره بخت شقاوت سرشت به تهدید گشتن از آن برنگشت سر از صحبت تن جدایی گزید

سیه دل، ددی در شقاوت تمام که گویی نه از عنصر خاک بود درآورده در تحت فرمان خویش پدر بر پدر ز اهل ایمان همه بلی رهنمای است شیطان به کفر یکی بود سادات را از بنات به هم نور و ظلمت قران کرده بود به هریک جدا نام هندو نهاد چو آگه شد از حال آن تیره روز که سازند او را به درگه روان شد این حکم از موقوف کبریا هدایت به آن بحر رحمت کنید بیابد ز اسلام او شست و شو نمایند اعضایش از هم جدا نبودش به جز کافری سرنوشت چه چاره چو اول مقدر نگشت ز تن دست و پا ربط دیرین برید (همان: ۸۳۶-۸۳۴)

ب- به عرض پادشاه رسید که کفار این سرزمین زنان و کنیزانی دارند که بعضی مسلمان و بعضی هندو هستند اما کنیزان مسلمان ذلیل و کنیزان هندو عزیزند. شاه جهان دستور داد که زنان و کنیزان مسلمان را جدا و کفار را مجازات کنند. (ر.ک؛ همان: ۶۲۳)

۶-۲۰- اعتقاد به ساعت و زمان سعد و نحس

شاه جهان به سعد و نحس زمانی و حرکات سیارات و افلاک اعتقاد داشت؛ از این رو افرادی به نام منجم و ساعت شناس در دربار او انجام وظیفه می‌کردند.

سعدت به ساعت چو شد همنشین	برون رفت رایات نصرت قرین
در این وقت چون بود ساعت سعید	به درگاه شه مکرمت خان رسید

(همان: ۷۷۷)

۷-۲۰- ساخت و ترکیب نان

شاعر در ضمن توصیف قحط سالی و عسرت و تنگ دستی از کمبود نان و ارزشمندی آن سخن می‌گوید و شیوه تهیه و پخت نان را چنین بیان می‌کند.

دراین عسرت آباد نادلیذیر	چنان یاد نان بود ورد ضمیر
که بنا گه کار گل هر زمان	اگر خشت می‌خواست می‌گفت نان
شد از غله کیل و کشش برکران	قرار عیدو آمد اندر میان
شده شمع، محسود هر انجمن	که می‌خورد رزق از تن خویشتن
شدند از ره قدر با هم طرف	ز جو یک کف و از گهر یک صدف
مقرر شد اجزای ترکیب نان	ز خاکستر و سوده استخوان

(همان: ۴۳۷)

شاعر همچنین اشاره دارد که نان آن قدر ارزش پیدا کرده بود که اگر کسی یک قرص نان می‌یافت آن را زیر بغل می‌گذاشت و فرار می‌کرد. شاید «نان زیر بغل گذاشتن» در فرهنگ عامه ایرانیان نیز بی‌ارتباط به زمان قحطی در ایران و هند نباشد.

بغل آن چنان گشت نان را حصار	که خاتم نگین آورد در کنار
-----------------------------	---------------------------

(همان: ۴۳۷)

۸-۲۰- استفاده از کتاب قانون ابن سینا

در دربار شاه جهان نه تنها به عقاید و باورهای ایرانیان توجه داشتند بلکه به طب ابن سینا نیز عمل می‌کردند.

مداوا به قانون بسیی کرده شد	به هر نسخه چون خاصه پی برده شد
طیب آن قدر نسخه بیرون نوشت	که حرفی در اوراق قانون نهشت
	(همان: ۵۴۰)

۹-۲۰- آداب سپاهی گیری و سیاست شاهانه

شاه جهان در فتوحات مختلف دستورات و توصیه‌هایی به سپاهیان دارد که می‌توان از آنها به تاکتیک‌های جنگی تعبیر کرد، برای نمونه او معتقد بود که وقتی دشمن زبون و گرفتار شد نباید به او مهلت داد تا قوی گردد.

به کیش دلیران بد ننگ و نام	بود فرصت از دست دادن حرام
چو دشمن زبون شد ز پایش درآر	مبادا قوی سازدش روزگار
	(همان: ۷۹۷)

این عقیده یاد آورد اندیشه سعدی است.	
مکافات موزی به مالش مکن	که بیخس برآورد باید ز بن
مکن صبر بر عامل ظلم دوست	چه از فریبهی بایدش کند پوست
	(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۹۵)

و در جایی دیگر به عامل خود می‌گوید که از مفسدان حمایت نکند و آنها را در ملک خود راه ندهد.

دگر جمعی از مردم بی نظام	که شد کارشان فتنه جویی تمام
مده جای آن قوم در ملک خویش	مشو حامی مفسد و فتنه کیش
	(همان: ۷۱۱)

اما در جایی دیگر به جهت مصلحت و سیاست جنگی مفسدان را مهلت می‌دهد تا بر آنها اتمام حجت شود.

ولیکن شهنشاه مالک رقاب	به تنبیه مفسد نکردی شتاب
------------------------	--------------------------

همی خواست عدل شه دادگر
 که اتمام حجّت شود بیشتر
 (همان: ۷۱۰)

اوهمچنان به عاملان خویش در مورد سپاهیان تازه کار سفارش می کند که نسبت به آنها هوشیار باشند.

از او جان فشانی توقّع مدار	سپاهی که گیرند هنگام کار
حقّ نعمتش باعث جرئت است	سپاهی که پرورده نعمت است
به اخلاص شد از کجا آشنا	چرا تازه چاکر کند جان فدا
که جان بایدش در مکافات داد	کدامین حق نعمت آرد به یساد
نگردد کسی مست جان باختن	می چاکری گر نباشد که ن
(همان: ۲۸۱)	

Archive of SID

نتیجه گیری

ادبیات هر ملت بازتاب فرهنگ و تمدن آن ملت است. خلق کنندگان ادبیات، یعنی؛ شاعران و نویسندگان همواره در میان مردم می‌زیسته و روش زندگی آنها مطابق با زندگی مردم بوده است. آنها همچنین از این عقاید، آداب، رسوم و قوانین، که فرهنگ و تمدن جامعه را می‌سازند، آگاه بوده‌اند. در هر دوره از دوره تاریخی نیز، بنا بر تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی که پیش می‌آمد، عقاید و آداب و رسوم تحت تأثیر قرار می‌گرفت. یکی از این دوره‌های تاریخی، دوره صفویه است که شاعران به دلایلی به هندوستان می‌رفتند و نتیجه حاصل از این مسافرت‌ها در اشعارشان منعکس شده است.

کلیم کاشانی از شاعرانی است که به هندوستان می‌رود و بعد به ایران باز می‌گردد؛ دوباره به هندوستان مسافرت می‌کند و به دربار شاه جهان راه می‌یابد و لقب ملک‌الشعرایی می‌گیرد. کلیم در مثنوی «پادشاه‌نامه» فتوحات شاه جهان را به نظم در می‌آورد، ضمناً در خلال آن بسیاری از مسائل اجتماعی، جغرافیایی، تاریخی و همچنین اندیشه‌های الهی را نشان می‌دهد به طوری که:

- ۱- کلیم به جزئی ترین مسائل دینی، اخلاقی و آداب و رسوم که در اطرافش می‌گذشته، به دقت توجه داشته و به آنچه عقیده داشته، پایبند بوده است.
- ۲- بیان این عقاید و آداب و رسوم مشترک میان دو ملت ایران و هند- که تمدنی دیرین دارند- روابط عمیق آنها را آشکار کرده است.
- ۳- فضای خشک گزارش فتوحات شاه جهانی با بیان این اندیشه‌ها و شگردهای ادبی، لطیف، جذاب و خواندنی گردیده است.
- ۴- «پادشاه‌نامه» نمایش واقعی زندگی شاه جهان و عقاید و اندیشه‌های جامعه درباری آن روز است.
- ۵- محتوای «پادشاه‌نامه» نشان می‌دهد که کلیم فردی شاعر، عارف و عالمی بوده که به بهانه گزارش می‌خواسته است اندیشه‌های خود را بیان کند و جامعه آن دوره را توصیف نماید.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- الیاده، میرچا، (۱۳۷۶)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه ستاری، تهران، سروش.
- ۲- جامی، عبدالرحمن بن احمد، (۱۳۶۴)، منتخب بهارستان، به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد، (۱۳۵۹)، جهانگیر نامه، به کوشش محمد هاشم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- سعدی شیرازی، مصلح الدین، (۱۳۶۷)، دیوان غزلیات، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات سعدی.
- ۴- _____، (۱۳۷۵)، کلیات، به کوشش بهاءالدین خرّمشاهی، تهران، انتشارات ناهید.
- ۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات، تهران، انتشارات فردوسی.
- ۶- کلیم کاشانی، ابوطالب، (بی تا)، نسخه خطی «پادشاهنامه» با شماره ۷۰۱، کتابخانه ملک مرکزی.
- ۷- عطار نیشابوری، فرید الدین ابو حامد محمد، (۱۳۶۶)، منطق الطیر، به اهتمام سیدصادق گوهرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۰)، مثنوی معنوی، قوام الدین خرّمشاهی، تهران، انتشارات دوستان.
- ۹- ناصر خسرو قبادیانی، ابو معین، (۱۳۶۹)، شرح سی قصیده، به کوشش دکتر مهدی محقق، تهران، انتشارات توس.
- ۱۰- نظامی گنجوی، جمال الدین ابو محمد الیاس، (بی تا)، خسرو شیرین، مصحح وحید دستگردی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.